

فرید ترابی*:[«]دست عدالت کوتاه نیست و مجرمان حتی اگر در آن سوی قاره‌ای دیگر باشند، حتما مورد پیگرد قرار خواهند گرفت.[»] این عبارت، جمله‌ای تهدیدآمیز از سوی دیده‌بان حقوق بشر خطاب به ولیعهد سعودی است که در حساب کاربری توئیتر این سازمان به‌اصطلاح غیردولتی بین‌المللی منتشر شده‌وواکنش‌های زیادی را در بر داشته است. شاید عده‌ای بر این عقیده باشند که قرار است ولیعهد عربستان علاوه بر چالش‌های سیاسی داخلی و خارجی که پس از رسوایی قتل جمال خاشقجی در استانبول بر وی بار شده، این بار همانند «حسین هابره» (رئیس‌جمهور سابق چاد) که به جرم شکنجه و جنایت علیه مخالفان خود طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ در سال ۲۰۰۵ با صدور قرار بازداشت بین‌المللی که به استناد تحقیقات کشور بلژیک صادر شده بود، بازداشت و محاکمه شد، بازداشت و محاکمه شود اما تاریخ نشان داده که چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. دسته‌ای دیگر با اشاره به جنایات جنگی انجام شده از سوی نظامیان عربستان سعودی در پرونده یمن، خواهان اعمال قدرت دیده‌بان حقوق بشر به مقامات قضایی آرژانتین و ارائه برخی مستندات میدانی و قضایی، علیه ولیعهد سعودی بودند. آنها به دنبال استفاده از فرصت پیش‌آمده در بوتنوس آیرس بوده و امید داشتند این امکان بستر رسیدگی به جرائم نماینده ریاض را در جامعه بین‌الملل مهیا سازد، چرا که رسانه‌های آرژانتین به‌رغم اینکه سندیکای روزنامه‌نگاران تونس و مصر مستندات قضایی علیه بن‌سلمان به پلیس و مراجع قضایی خود ارائه کرده‌اند، همچنان بر این باورند که بازی‌های سیاسی و وزن حمایت ایالات متحده از ریاض مانع مفتوح شدن پرونده علیه ولیعهد سعودی می‌شود. دسته سوم بر این عقیده‌اند که مستندات حقوقی به علاوه تصاویر عکاسان و گزارش خبرنگاران جنگی حاضر در میدان‌های جنگ یمن تا حدی محکم و مستدل است که می‌توان محکمه‌های همانند «دادگاه نورنبرگ» که به اتهامات ۲۲ نفر از رهبران آلمان نازی پس از جنگ دوم جهانی با محوریت جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی (ژنوساید) رسیدگی کرده بود، تشکیل داد و بن‌سلمان را به پای میز محاکمه کشاند اما بیم آن وجود دارد که سیاست، چهره حقیقت را بپوشاند.

■ **جنایات جنگی و چالش ولیعهد در پرونده یمن**

با فرض اینکه در آینده دور یا نزدیک یکی از کشورهای دخیل در پرونده یمن (مانند ایران یا برخی دولت‌های حاکم بر آفریقای شمالی) یا برخی قدرت‌های اروپایی (منهای آمریکا) عزم خود را برای شروع به چالش کشیدن ولیعهد عربستان در عرصه عدالت کفری بین‌المللی جزم کند، این نکته از حیث قانون مادر وجود دارد که اساسنامه رم به عنوان سند مادر اساسنامه دیوان کفری بین‌المللی صراحت جرائم جنگی را تعریف و مصادیق آن را به اعضای خود گوش‌زد و احصا کرده است. بر اساس ماده ۵ این اساسنامه،دیوان می‌تواند به مهم‌ترین جنایات بین‌المللی رسیدگی کند که عبارتند از: ۱-جنایت نسل‌کشی ۲-جنایت جنگی ۳-جنایت علیه بشریت ۴-جنایت تجاوز. در اینجا و بر اساس بیانه دیده‌بان حقوق بشر که جنایات آل سعود در یمن را مصداق

نگاهی به امکان آغاز جنگ حقوقی علیه ولیعهد عربستان

دادخواهی علیه صدامک



جنایت جنگی دانسته است، باید نگاهی به مصادیق جنایت جنگی مندرج در اساسنامه دیوان کفری بین‌المللی بیندازیم. ماده ۸ این اساسنامه اعاده می‌کند کشتار عمدی، گروگانگیری، حمله یا بمباران شهرها و روستاها و مناطق مسکونی یا ساختمان‌هایی که بی دفاع بوده و اهداف نظامی نیستند، به کار بردن سم یا سلاح‌های سمی (مانند گازهای خفه‌کننده، سمی یا سایر گازها و تمام سیالات، مواد یا ابزارهای مشابه)، فراهم آوردن موجدیات رنج عظیم یا صدمه شدیدی به جسم یا سلامتی (مانند حملات گسترده هوایی و ممانعت از ورود دارو و غذا)، تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت‌های نظامی آن را توجیه نمی‌کند و به صورت غیرقانونی و خودسرانه اجرا شده است و بسیاری از موارد که ذیل ماده ۸ اساسنامه دیوان کفری بین‌المللی به اختصار آمده است، مصداق جنایت جنگی دارد. اگر نیم‌نگاهی به دستاوردهای مخرب سعودی‌ها در طول «تجاوز به خاک یمن» بیندازیم، صراحتاً می‌بینیم نیمی از ارتش عربستان (اعم از فرماندهان، سربازها) و حتی کسانی که در این پرونده فرمان جنگ را داده‌اند در اجرا شدن این مصداق، مستقیم یا غیرمستقیم مسؤول هستند. نکته دیگر بحث «جنایت تجاوز» است. اگر چه در ماده ۵ اساسنامه دیوان کفری بین‌المللی به این موضوع به صورت واضح و شفاف اشاره شده است و آن را قابل پیگرد دانسته است اما همواره در تعریف جنایت تجاوز توسط کشورها (بویژه دولت‌های قدرتمند) اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال

راساً می‌توانند وضعیت یمن را در دستور کار قرار دهند.

■ **قتل خاشقجی و کنوانسیون منع شکنجه**

یکی دیگر از پرونده‌هایی که نعتنها وجهه سیاسی و جایگاه بین‌المللی ریاض را به خطر انداخته، بلکه موجب شده نام محمد بن‌سلمان به عنوان صادرکننده دستور قتل بر سر زبان‌های بیفتد، پرونده قتل، مُثله کردن و نابودسازی «جمال خاشقجی» روزنامه‌نگار منتقد سعودی است. این پرونده به حدی جایگاه ولیعهد نابخرد عربستان را متزلزل کرده است که دیده‌بان حقوق بشر و حتی افکار عمومی کشورهای مانند ترکیه، مصر، تونس و … خواهان طرح دعوای علیه وی هستند. واقعبیت این است که «کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده» به صورت دقیق چنین اقداماتی را نه‌تنها مو به مواخا کرده، بلکه دولت‌های عضو را مسئول و مجبور به رعایت و التزام مواد مندرج در این کنوانسیون کرده است. در این راستا با توجه به ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی- سیاسی با محوریت ممنوعیت اعمال شکنجه یا رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده، کنوانسیون مذکور «شکنجه» را در ماده یک خود تعریف کرده است: «براد عمدی هر گونه درد و رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص از جانب مامور رسمی دولت یا کسی که در سمت رسمی عمل می‌کند و یا به تحریک یا اجازه یا سکوت او، به منظور اخذ اطلاعات یا اقرار از شخصی یا شخص

تأثیر پرونده بریگزیت بر تعمیق شکاف در کابینه ترزا می

خودزنی در خانه شماره ۱۰



■ **به راحت ادامه بده!**

شاید این جمله «وینستون چرچیل» نخست‌وزیر بریتانیا در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ و ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ امروز به عنوان سرمشق ترزا می در دستور کارش قرار دارد که تا به این حد بر عملیاتی شدن بریگزیت اصرار دارد. چرچیل جمله معروفی داشت (به راحت ادامه بده!) که مرتباً به اطرافیان خود گوش‌زد می‌کرد و نشان از عدم توقف در مسیر تصمیم‌گیری و عملیاتی کردن راهبرد شخصی یا سازمانی یک فرد دارد. از این جهت که با خروج می‌بینیم به‌رغم مخالفت‌هایی که با خروج

بریتانیا از جمع کشورهای اروپایی شده، نخست‌وزیر این کشور همچنان به دنبال عملیاتی کردن این طرح است. در چند هفته اخیر شاهد بروز اختلاف میان اعضای کابینه ترزا می بودیم که نخستین پس‌ارزه این اختلاف‌ها استعفای «لامپینیک راب» وزیر بریگزیت و «استر مگوی» وزیر کار و امور بازنشستگی دولت بریتانیا بود و پس از آن مساله استیضاح و جمع‌آوری ۴۸ امضا برای به چالش کشیدن خاتم نخست‌وزیر مطرح شد. در اینجا بود که بسیاری از ناظران بین‌المللی کار ترزا می را یکسره دانستند اما او بر اسلر راهبرد شخصی‌اش (مقاومت تاجر و استراتژی ادامه بازی به سبک چرچیل) توانست با مانور سیاسی و رسانه‌ای مشخص، کلیات بریگزیت را به تأیید شورای اروپا برساند تا جایی که روز یکشنبه (چهارم آذرماه) دونالد توسک رئیس شورای اروپا اعلام کرد ۲۷ کشور باقیمانده در این اتحادیه با مطرح بریگزیت موافقت کردند. این بدان معناست که کشورهای اروپایی با طرح خروج بریتانیا موافق هستند اما سوال اینجاست که بدهی‌ها و منافی که بریتانیاطی ۴۰ سال عضویت در اتحادیه اروپایی کبود کرده، چگونه تسویه‌حساب خواهد شد. برخی دیگر کسب از مخالفان ترزا می در داخل بریتانیا بر این عقیده هستند که بریگزیت با شکست رویه‌رو می‌شود و اینجاست که طرح جایگزین برای چسبندگی بیشتر لندن به بروکسل ارائه خواهد شد که باز هم اختلاف میان محافظه‌کاران مخالف و موافق را دوچندان خواهد کرد. بنابراین مساله این است که آیا موافقان خروج بریتانیا از جمع کشورهای اروپایی می‌توانند شهروندان کشورشان را متقاعد کنند که هیچ ضری به آنها در صورت اجرای بریگزیت وارد نخواهد شد؟ بدون تردید پاسخ این سوال مشخص نیست اما آنچه واضح خواهد بود، ترس اتحادیه اروپایی از روند خروج سایر کشورها از بروکسل است که پیش‌بینی می‌شود لهستان کشور بعدی برای خروج از اتحادیه اروپایی باشد. لذا خودزنی در کابینه بریتانیا طی ماه‌های آینده قربانیان دیگری خواهد داشت که جایگاه ترزا می را متزلزل خواهد کرد.

ثالث و یا مجازات وی از بابت عملی که وی یا شخص ثالث یا مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است را شکنجه می‌گویند». با گذر از این تعریف در بند یک ماده ۴ کنوانسیون مزبور آمده است: «شروع به ارتکاب شکنجه، معاونت یا مشارکت در آن به عنوان جرم تلقی می‌شود». حتی در بند ۳ ماده ۲ این کنوانسیون رسماً اعلام شده است دستور افسر یا مقام دولتی مافوق نمی‌تواند مستمسکی برای توجیه شکنجه باشد. این بدان معناست که تمام اعضای تیم ۱۵ نفره که برای قتل خاشقجی وارد استانبول شده بودند باید تحت تعقیب و سپس محاکمه قرار بگیرند. اما هدف از طرح این مساله در سفر بن‌سلمان به آرژانتین صراحت ماده ۶ و ۴ بندی است که ذیل آن مرقوم شده است. بند یک این ماده اعاده می‌کند: «هر کشور عضو کنوانسیون منع شکنجه که شخص متهم به ارتکاب یکی از جرائم اشاره شده در ماده ۴ در سرزمین آن حضور دارد، پس از بررسی اطلاعات در دسترس و احراز ضرورت با توجه به اوضاع و احوال موجود او را بازداشت یا اقدامات قانونی دیگری برای تأمین حضور متهم در دادگاه را اتخاذ می‌کند که بازداشت و اقدامات قانونی دیگر مطابق قانون کشور عضو انجام خواهد شد». این بدان معناست که آرژانتین بر اساس مستنداتی که دیده‌بان حقوق بشر در اختیار مقامات قضایی آن قرار داده و با تکیه بر قانون اساسی خود که صلاحیت جهانی درباره جنایت‌های جنگی و شکنجه را به رسمیت می‌شناسد، براحتی می‌توانست امکان آغاز یک جنگ حقوقی علیه عربستان و شخص بن‌سلمان را مهیا کند اما متأسفانه ملاحظات سیاسی در این بین همانند گذشته تمام حسد و گمان‌های حقوقی و سناریوهایی را که در باب عدالت کفری وجود دارد به حاشیه برد.

■ **ملاحظات سیاسی-حقوقی**

واقعبت این است که دولت عربستان صلاحیت دیوان کفری بین‌المللی را نپذیرفته و تنها راهکار پیگیری جنایات جنگی در یمن از مجرای شورای امنیت میسر است، این بدان معناست که با نگاهی به اظهارات اخیر مقامات ایالات متحده مانند وزیر دفاع و وزیر خارجه و همچنین رئیس‌جمهوری این کشور به این مفهوم دست پیدا می‌کنیم که به دلیل همنوا بودن واشنگتن با ریاض و نفوذ این کشور بر نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل به علاوه حق وتوی آمریکا، پیگیری از سوی شورای امنیت منتفی به نظر می‌رسد. نکته دیگر اینکه بن‌سلمان هم در مقام وزیر دفاع و هم در مقام ولیعهد سعودی دارای مصونیت است. در این راستا مصونیت می‌تواند به عنوان یک مانع جدی قلمداد شود، اگر نه هم بحث جنایات جنگی و هم شکنجه از جنایات تابع صلاحیت جهانی به حساب می‌آیند. بنابراین دستگاه قضایی آرژانتین می‌توانست از یک سو بن سلمان را تحت تعقیب قرار دهد و از سوی دیگر فرآیند قانونی رسیدگی به جرائم جنگی نماینده سعودی را فراهم کند اما استیصال آرژانتین در شرایطی امکان‌های مذکور را منتفی کرد که دولت بوتنوس آیرس به عنوان دارنده صلاحیت قانونی می‌توانست دعوایی را در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه عربستان به خاطر نقض کنوانسیون منع شکنجه مطرح کند.

■ **کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل**

دور جدید منازعه اوکراین و روسیه

زورآزمایی در تنگه آروف

شکی در این نیست که اگر مسکو بخواهد با واشنگتن بر سر پرونده اوکراین بر سر میز بنشیند، بر اساس سیاست‌های خود امتیازهایی را می‌دهد و امتیازهایی را کسب می‌کند. از این منظر کریمه یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوها خواهد بود، چرا که روسیه از زمان الحاق آن به خاک خود، پروژه‌های عمرانی عظیمی را طراحی کرده و به بهره‌برداری رسانده است.

روس‌ها سال ۲۰۱۴ به این نتیجه رسیدند که اوکراین به سمت غرب



گرایش دارد و خواهان گسترش روابط با رقیب دیرینه مسکو است اما هم اکنون نگاه روسیه به صورت دیگری قبل تحلیل است. کرملین امروز به این نتیجه رسیده که اوکراین وارد اردوگاه غرب شده و از این‌رو شاهد تمایل این کشور برای پیوستن به ناتو و عضویت در اتحادیه اروپایی هستیم. سوالی که اینجا پیش می‌آید این است که چرا روسیه در مختصات زمانی فعلی دست به شروع مجادله با اوکراین زده است؟ پاسخ را تا حدودی باید در سناریوی مسکو برای امتیازگیری از اروپا و آمریکا دانست. این تحركات نظامی دقیقاً در فصل زمستان و زمانی که اروپا به انرژی نیاز دارد انجام شده و این بدان معناست که روسیه علاوه بر ایالات متحده و اوکراین به دنبال آن است تا بتواند پای دولت‌های حاکم بر قاره سبزر را به این پرونده باز کند و اگر واشنگتن بیش از حد دست به تهدید بزند، اهرمی به نام اروپا بتواند تا حد جزئی مناقشات را کاهش داده یا حداقل کنترل کند. داده‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد سنناریویی که آمریکا و اروپا در روزهای آینده در دستور کار قرار خواهند داد، تشدید تحریم‌ها علیه بخش‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی طیفی از چهره‌های کلیدی روسیه خواهد بود. اگر این تحریم‌ها بیش از پیش افزایش پیدا کند فشار بر جامعه روسیه و شخص پوتین افزایش خواهد یافت و این به معنای نشان دادن چراغ سبز به مخالفان داخلی کرملین است. در فاز دیگر به اساس توانقنامه‌های منعقد شده در بخش همکاری اطلاعاتی میان آمریکا و اوکراین، شاهد جنگ سرد دیگری خواهیم بود که تبعات آن را باید به دقت رصد کرد، چرا که روس‌ها معتقدند ایالات متحده در حال آماده‌سازی ارتش اوکراین برای پیوستن به ناتو است. این متغیرها دقیقاً نشان می‌دهد اوضاع و احوال از حیث سیاسی، امنیتی و نظامی بسیار شکننده است اما هیچ‌گونه عملی یا درگیری نظامی را نمی‌توان متصور دانست.

■ **تحلیلگر مسائل روسیه**

میرقاسم مومنی*: گرم شدن مجدد

تنور منازعه روسیه و اوکراین اگرچه از منظر تبارشناسی اختلافات سیاسی موضوع جدیدی به حساب نمی‌آید اما از حیث شکلی و ماهوی دارای کدهای ریز و درشتی است که اهمیت این پرونده را نسبت به گذشته چندان افزایش کرده است. باید توجه داشت این اختلاف‌ها ریشه در انقلاب ۲۰۱۴ اوکراین دارد که باعث شد ک‌یف به میدان تقابل روسیه و آمریکا تبدیل شود و در

نهایت شاهد خیزش استقلال‌طلبان روس تبار در شرق اوکراین بودیم. این روند ادامه داشت تا آنکه روسیه در سلسله اقدام‌های سیاسی و میدانی شبه‌جزیره کریمه را به خاک خود ضمیمه کرد و همین موضوع بر آتش اختلافات افزود. در این بین روسیه با بهره‌گیری از صنعت عظیم نظامی خود توانست از ضعف اوکراین به نفع خود استفاده کند و تا به امروز دست برتر را داشته است.

طبیعی است در این مسیر، آمریکا و اروپا دست به تحریم روسیه زند اما باید متوجه باشیم که هیچ‌گونه قرارداد صلح یا آتش‌بس میان روسیه و اوکراین به امضا نرسید و ۲ طرف به دلیل نیازهای اروپا مجبور به صلح سرد با یکدیگر شدند. دلیل این آرامش نسبی نیاز قاره سبز به گاز بوده انرژی تمام کشورهای اروپایی از خط لوله گاز شبه جزیره کریمه تأمین می‌شود، لذا اروپایی‌ها بخوبی می‌دانند حیات آنها به فروکش کردن منازعه میان ۲ کشور مذکور بستگی دارد. آنچه موجب شده دور جدید منازعه میان روسیه و اوکراین به وجود بیاید رویارویی ناوگان نظامی روسیه و اوکراین در تنگه آروف و اطراف جزیره کریمه است. متعاقباً مقام‌های ۲ کشور یکدیگر را مقصر می‌دانند و ایالات متحده هم به حمایت از اوکراین خواهد پرداخت. سخنان «هیکی هیلی» نماینده آمریکا در سازمان ملل بخوبی گویای این امر است که روسیه نه‌تنها با اوکراین، بلکه باید با رقیب قدیمی خود دست و پنجه نرم کند اما به نظر می‌آید این سناریو یک پروژه برنامه‌ریزی شده از سوی کرملین باشد.

در این راستا اروپایی‌ها به دلیل منافع خود در اوکراین که بیشتر حول محور انرژی می‌گردد، از دقایق اول این چالش دنبال‌دار وارد معادله‌ها شدند و به نوعی درصددند تا تحت هر شرایطی مانع ادامه و تشدید درگیری جدید اوکراین و روسیه شوند. آنها بخوبی می‌دانند اگر این روند ادامه پیدا کند احتمال قطع صادرات گاز به اروپا وجود دارد. کاملاً واضح است که اگر این موضوع به واقعیت بپیوندد